

استقلال کردستان عراق

امیرفیض- حقوقدان

موضع استقلال کردستان عراق که قرار است در ماه آینده به همه پرسى ارجاع شود مجاز داشت که این تحریر فشرده تقدیم گردد.

استقلال و خود مختاری اقلیت های قومی حقی است که سازمان ملل آنرا محترم شناخته است؛ ولی کیفیت تحقق ویرسمیت شناختن چنین خواسته ای از حقوق ارکانیکی ملت هاست.

توضیح اینکه اقلیت های قومی و یا زبانی درکشورها مدعی اند که با همه پرسى میتوانند از کشور مادر جدا و اعلام استقلال و یا خودمختاری بنمایند؛ این نظریه که اکنون مورد استفاده اقلیت ها و از جمله کردستان عراق است با فلسفه **ملت** هماهنگ نیست.

زیرا **حقوق ملی ملت ها** در محدوده سرزمینی که کشور نامیده میشود قابل شناسائی است و بدون سرزمین، **حقوق ملی و حق حاکمیت زیرسوال است**، و کشور هم محدوده تاریخی و قانونی است که در سازمان ملل برسمیت شناخته شده است، و در نهایت ملت یک کشور در تمام اجزای مادی و معنوی آن ملت و آن سرزمین شریک هستند.

همانطور که قانون اساسی کشورها ناظر و شمول بر همه افراد ملت از هر قوم و قبیله ای دارد و **همانطور** که افراد ملت با هر زبان و دین و آئین و قدمتی که باشد همه در تصویب قانون اساسی شریکند و به اعتبار همین شراکت دولت تعیین میکنند و از استقلال کشور و حاکمیت ملت متفقا دفاع میکنند و در سازمان ملل متحد به نام یک ملت و یک کشور تعیین نمایند میشود و در کنوانسیون های بین المللی کشور مجموع آحاد ملت طرف تعهد بین المللی قرار میگیرند و...

همانطور که استانهای یک کشور در کنار استانها مجموعه اداری کشور را شکل میدهد و این سیستم قرنهای جاری و ساری بوده است.

همانطور که درآمد های کشور مجموعا به حساب واحدی ریخته میشود و صرف آنها تابع نظر کلیه نمایندگان استانها ست.

همانطور که در مقابل تعرض بیگانه به کشور همه مردم از هر قوم و زبانی که هستند مشترکا از کشور دفاع میکنند و بطور کلی در خوب و بد کشور شریک و متعهد و مسئول شناخته میشوند، نمیتوانند در موقع خروج از این اتحاد طبیعی و نفسانی جدا و خودسرانه عمل کنند و خودشان هم بدوزند و هم بپوشند بلکه **همه** پرسى برای جدائی از کشور و ملت باید همانطور که از نام همه پرسى برمیآید همه پرسى از عموم و همه باشد نه تنها اهالی کردستان و یا هر منطقه ای که خواهان جدائی است زیرا نتیجه همه پرسى تنها متوجه اهالی منطقه ای که خواهان جدائی از ملت و کشور هستند نمیشود بلکه چه از نظر مادی و یا تاریخی و هویتی متوجه همه افراد ملت این کشور خواهد شد. همه... بدون استثنا.

مردم کردستان عراق و ایران همانقدر به منطقه خودشان حق دارند که مردم مناطق دیگر حق دارند و برعکس.

وفتی ملتی دارای یک قانون اساسی شد دیگر آن ملت دوران فرقه ای و قومی را کنار گذاشته است

وبصورت یک واحد حقوقی مزین به فرهنگ آن ملت درآمده و **قابل تجزیه نیست مگر کل آن ملت بهر دلیل به جدائی و قطع یک عضو کشور موافقت کند** و این کار ممکن است در شرائط بدور از تهدید و ارباب و جنگ همراه با آگاه سازی مردم کشور از طریق همه پرسی از تمامی ملت آن کشور صورت گیرد نه، تنها از یک قوم و یک منطقه کشور که قصد جدائی دارد **بلکه با مشارکت همه کسانی که حق رای نسبت به قانون اساسی کشور را دارند باید صورت گیرد.**

عادت و خواست طبیعی مردم حضور در استقلال است چه در زندگی اجتماعی فردی و چه در زندگی اجتماعی کشورها. اصلاً مردم بطور طبیعی هم مایل به داشتن حکومت و دولت نیستند و اگر همه پرسی شود که آیا مردم میخواهند مالیات به دولت بدهند مسلم پاسخ منفی است، و در هر نقطه کشور که برای خود مختاری و حتی استقلال به همه پرسی رجوع شود نتیجه خودمختاری و تجزیه کشور خواهد بود.

حتی اطفال یک خانواده هم مایل به داشتن بزرگتر و رد قید دستورات بودن نیستند و مایلند هرکاری که دلشان میخواهد بکنند.

خوزستانی میگوید چرانفت ایالت من به تهران برود و آذربایجانی هم میگوید چرا من مالیات بدهم برای رفاه مردم یزد در حالیکه ممکن است خودمختاری ظاهراً به این بی عدالتی پایان میدهد **ولی نظام اجتماعی طرح این توقعات را مهار کرده و ملت را یکپارچه و بصورت یک خانواده میشناسد که همه درآمد ها و همچنین سختی ها متحمل همه مردم است.**

چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضو هارا نماند قرار

اجازه فرمائید موضوع با مثال و نمونه هائی همراه باشد:

کسی شریک شرکتی است غیرسهامی که سالهای سال فعال است بهر دلیل آن شخص تمایل خروج از آن شرکت و تشکیل شرکت مستقلی را دارد؛ آیا همینکه خودش تصمیم گرفت کافی است و یا باید موضوع در مجمع عمومی مطرح شود و موافقت شرکاء جلب و بسیاری چیزها از جمله جلوگیری از زیان شرکت اصلی مطرح شود؟

در قرارداد ترکمانچای که منجر به جدائی شهرهای ایران شد آیا این تصمیم شوم همراه با موافقت دولت بود یا تنها با موافقت شهرهای جدا شده از ایران؟ (دولت بنماینده از مردم است).

آیا استقلال و جدائی استانهای ترکیه در جنگ بین الملل اول بوسیله همه پرسی از مردم آن استانها بود و یا بنا بر موافقت دولت عثمانی که بنمایدگی از کلیه مردم عثمانی اتخاذ تصمیم کرد؟

آیا استقلال و ایجاد کشورهای بعد از جنگ جهانی در اروپا از طریق همه پرسی از مردم آن کشورها صورت گرفت و یا تصمیم دولت ها و مجمع عمومی سازمان ملل و عهد نامه پوتسدام؟

دست‌آورد

دست‌آورد از این تحریر می‌گوید:

****** احترام به خواست اقلیت های قومی که مبتلابه کارسیاسی است، ابداً به معنای موافقت با خواست آنها مبنی بر خود مختاری و یا استقلال نیست، بلکه به این معناست که مورد میتواند به تصمیم عموم مردم کشور محول شود.

****** احترام به خواست اقلیت در جهت خود مختاری و یا استقلال از این جهت به معنای موافقت با خواست اقلیت ها نیست زیرا هیچ فردایرانی دارای چنین حقی نیست که با چنین درخواستی به تنهایی و یا با گروهی از افراد خود تصمیم بگیرد، این حقی است که در صورت لزوم نه تنها میتواند از طریق همه پرسى **باشركت همه مردم کشور** در نهایت بی طرفی و بدور از تهدید و ارباب انجام شود.

****** سازمانهایی که خود را مقید به موافقت با تجزیه کشور و یا خودمختاری کرده اند باید بیش از

دیگران متوجه این مسئولیت بزرگ و خطیر باشند و از تفسیر این تحریر برای رفع اثر از اشتباه و یا

ندانمکاری و یا فشار خارجی ایجاد مصونیت نمایند.